irannewspaper.ir

شنبه ۳۱ خرداد ۱۴۰۴ • سال سی و یکم • شماره ۸۷۶۸
• اذان ظهر ۱۲/۰۶ • اذان مغرب ۱۹/۴۵ • نیمه شب شرعی ۲۳/۱۳ • اذان صبح فردا ۰۳/۰۲ • طلوع آفتاب فردا ۰۴/۴۹

«ایران» را در صفحه‌های مجازی دنبال کنید

ایران

• صاحب امتیاز:
خبرگزاری جمهوری اسلامی

• مدیر مسئول:
صادق حسین جابری انصاری

• سردبیر:
هادی خسروشاهین

مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران
• رئیس هیأت مدیره: صادق حسین جابری انصاری
• مدیرعامل: علی متقیان
• تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ • نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ • ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵ • امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
• پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی • صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵
• نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸ • توزیع: نشر گستر امروز • چاپ: چاپخانه‌های همشهری
• سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
• پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ • انتشارات مؤسسه فرهنگی- مطبوعاتی ایران: ۸۸۵۰۴۱۱۳

سخن روز

خیرالناس من نفع الناس:
بهترین مردم کسی است که به مردم سود برساند.
(رسول اکرم (ص) بدایه السول ح ۴۴)

درباره فیلم «خدای جنگ» که قبل از اکران در سینما از تلویزیون پخش شد

قصه اولین پرتاب موشکی ایران

گروه فرهنگی - فیلم سینمایی «خدای جنگ» با محوریت اولین پرتاب موشکی ایران به کارگردانی حسین دارابی، تهیه‌کنندگی سعید سعدی و طراحی پروژه محمدرضا شفاه، برای اولین بار از قاب تلویزیون روی آنتن رفت. نه تنها این فیلم برای اولین بار در تلویزیون پخش می‌شود که برای اولین بار است که فیلمی سینمایی پیش از اکران در سینما روی آنتن می‌رود که دلیل آن هم شرایط جنگی موجود و نسبت آن با قصه این فیلم است.

فیلم خدای جنگ روایتی از یک اتفاق واقعی و مهم معاصر در حوزه پیشرفت‌های موشکی ایران را به تصویر کشیده است. طبق شنیده‌های قدیمی، خدای جنگ عنوانی است که آمریکایی‌ها به موشکی که ایران در زمان جنگ تحمیلی با اتکا بر توان داخلی تولید کرد، دادند.

«خدای جنگ» در تلاش است رویکردی معقول‌تر و در عین حال ملی‌تر به موضوعات و حوادث انقلاب داشته باشد. در این فیلم چندان خبری از تانک و میدان نبرد و سرباز عراقی و ... نیست.

ویژگی‌های فیلم

سومین ساخته حسن دارابی پس از دو اثر ملتهب «مصلحت» و «هناس»، به یک رویداد مهم زندگی شهید حسن طهرانی‌مقدم پرداخته است.

با توجه به سابقه اجرایی که از دارابی سراغ داریم و البته وسواس بالای او در پرداخت سوژه‌های حساس، از هم‌اکنون خدای جنگ را باید یکی از آثار قابل‌توجه این دوره لحاظ کنیم.

موضوع اصلی فیلم، موشک و دست یافتن به تکنولوژی ساخت آن است و هدفش تجلی شعار «ما می‌توانیم.»

در این بین فیلم به طرح داستان تاریخی اهدای موشک توسط لیبی به ایران اشاره می‌کند و اندیشه‌ها و انگیزه‌های این اقدام را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد. جمع شدن یک گروه در دل جنگ برای انجام مأموریتی سخت که در ابتدا نشدنی هم به نظر می‌رسد، ایده همچنان جذاب و امتحان پس داده‌ای است که حسین دارابی در فیلم از آن بهره گرفته است. احسان ثقفی در فیلمنامه خدای جنگ سراغ الگوی شخصیت محور رفته و با تکیه بر جوانی به نام ابراهیم قصه خود را شکل می‌دهد.

حسین دارابی در مقام کارگردان تا حدود زیادی موفق عمل کرده و فیلم شسته رفته‌ای را روانه پرده سینما کرده که اجزای آن تعامل خوبی با یکدیگر دارند. از تدوین تا فیلمبرداری و موسیقی که این آخری حجم بیش از اندازه‌ای دارد.

در فیلم سینمایی «خدای جنگ» هیچ بازیگری کاراکتر شهید طهرانی مقدم را بازی نمی‌کند و روایت خاصی از این شهید دارد.

در این فیلم ساعد سهیلی نقش یکی از همرزمان شهید طهرانی‌مقدم را بازی می‌کند. یکی از نقاط قوت فیلم بازی ساعد سهیلی در نقش فرماندهی به نام ابراهیم شریفی است؛ فردی که به همراه چند همراه برای آموزش چگونگی کار با موشک به خارج فرستاده می‌شود اما در بازگشت اجازه شلیک پیدا نمی‌کند.

با اینکه فرماندهی عملیات موشکی ایران به عهده ابراهیم گذاشته شده اما لیبیایی‌ها که مسئول این حملات هستند چندان زیر بار تبعیت از او نمی‌روند و بیشتر قصد دارند منافع خودشان را دنبال کنند. اینجاست که فعالیت اصلی او برای ساخت قطعات ایرانی برای شلیک موشک شروع می‌شود. یکی از عوامل موفقیت فیلم تمرکز روی احساسات شخصی ابراهیم است.

او همسرش را در یک عملیات موشکی از دست داده و مدام درگیر خاطرات او و همچنین آینده دختر کوچکش است. سهیلی علاوه بر ایفای نقش یک فرمانده جدی، بازی احساسی خوبی هم از خود به نمایش می‌گذارد.

روایت عوامل فیلم

سعید سعدی؛ تهیه کننده: از خانواده شهید طهرانی مقدم که با مهربانی کنار ما بودند و همچنین سردار حاجی‌زاده و برادر بزرگوارم احسان محمدحسنی بسیار سپاسگزارم که بدون حضور این عزیزان چنین فیلمی ساخته نمی شد.

حسین دارابی کارگردان: فیلمنامه این اثر برای پنج سال پیش است که به همراهی آقای ثقفی و شفاه کار را آغاز کردیم و مستندهایی را سازمان صنایع هوافضا در اختیار ما قرار داد. ما به دنبال رویکرد بودیم و می‌خواستیم چالش داشته باشیم و قدری تخیل کرده‌ایم.

بحث زندگی قهرمان ما اقتباسی است و فکر کردیم نزدیک شدن به شخصیت بزرگی مانند شهید طهرانی مقدم بسیار سخت خواهد بود و ما به این شهید بزرگوار نزدیک شدیم و فیلم را به شهید طهرانی مقدم تقدیم کردیم. سینما جای تمثیل است و فکر کردیم می‌توانیم کُنه زحمات این شهید بزرگوار را در این فیلم نشان دهیم. مشاوران زبده‌ای در این فیلم کنار ما بودند و در برخی موارد هم به دلیل اقتضای سینمایی بودن کار دیگری می‌کردیم. ما الهامی از فیلم اوپنهایمر نگرفته بودیم.

> با اینکه در طول دهه‌های اخیر، اتفاقات تلخی از جمله ترور دانشمندان هسته‌ای، انفجارهای تروریستی در مناطق مرزی و ترور فرماندهان نظامی توسط رژیم صهیونیستی و گروهک‌های وابسته رخ داده است، اما تعداد آثاری که در سینما به این مسائل پرداخته‌اند، همچنان انگشت‌شمار است

احسان ثقفی، نویسنده: زمانی که ماجرا را شنیدیم به این فکر کردیم که حقیقت این ماجرا را نمی‌توان در دو ساعت ارائه کرد. ما از المان‌های واقعی استفاده کردیم و بخش‌هایی از واقعیت را نگه داشتیم و قصه خود را ساختیم.

ساعد سهیلی بازیگر: من نقش‌هایم را حسی انتخاب می‌کنم و به این انتخاب خود افتخار می‌کنم. عموی من بازیگر تئاتر بود و در جوانی زیر شکنجه‌های عراقی‌ها شهید می‌شود و حتی اسم‌شان را در فیلم نوشتم. مستندهایی دیدم و مصاحبه‌های زیادی داشتیم که بسیار به من کمک کرد. معتقدم این فیلم فارغ از هر ایدئولوژی یک فیلم ملی بود.

برای عربی صحبت کردن بسیار تمرین کردم و بازیگری نیستم که صرفاً با استعداد کار خود را پیش ببرم و معتقدم که بازیگر سخت‌کوشی هستم. یک گروه در ارائه این بازی به من کمک کردند و من هم تلاش خود را کردم.

داریوش کاردان بازیگر: در همه جنگ‌ها و هشت سال دفاع مقدس بسیاری از نکات مغفول مانده است. چیزی که معمولاً از آن غفلت می‌شود، تبعات جنگ است. دو سال در جبهه بودم. جنگ تحمیل شده بود و ما باید دفاع می‌کردیم.

چه زمانی ما در فیلم‌های خود به همسران شهدا، مادر سه شهید، فرزندان شهید و چنین بزرگوارانی پرداخته‌ایم؟ سینما به این بخش از جنگ بدهکار است. امیدوارم در آینده فیلم‌هایی درباره جنبه‌های دیگر جنگ هم ساخته شود.

محمدرضا شفاه طراح پروژه: آنچه که دیدید نتیجه زحمات برادرم جناب سعدی بود که با اعتماد بی‌نظیر بخش‌های مختلف به ایشان، کار پیش رفت.

شرایط تولید زمانی فراهم شد که من داخل ایران نبودم و آقای سعدی تمام قد کنار ما ایستادند و مشکلات فراوان اجرایی را به جان خریدند.

درباره اهمیت ساختن چنین فیلمی صحبت می کنیم ولی می‌خواهم بگویم فردای روزی که عملیات وعده صادق اتفاق افتاد در فرانسه با کسی صحبت می‌کردم و از شجاعت و شرافت ما تعریف می‌کردند. این فیلم اگر ساخته شده است معتقدم ما تازه سر خط هستیم. باتوجه به فرصت‌های بین‌المللی باید چنین فیلمی‌را فیلم بین‌المللی بدانیم و این فیلم را به دید مردم برسانیم.

سیاوش کردجان؛ تدوینگر: پروژه بسیار سنگینی بود و تصور من فیلمبرداری بالای ۱۰۰ جلسه بود و ما پروسه مونتاژ طولانی داشتیم. در کنار حس و حال، ریتم فیلم بسیار برای ما مهم بود.

تدوین، بازنویسی نهایی فیلمنامه است و تمام سعی خود را کردیم تا کار خود را با رضایت پیش ببریم.

محمد برادران، مدیر جلوه‌های ویژه بصری: اگر اجر و ثوابی از این پروژه‌ها نصیب شده آن را به روح پدرم تقدیم می‌کنم.

دوستان هوافضا ماز و موشک را سر صحنه آوردند و در جاهایی که موشک ایستاده بود، واقعی بود. سکانس‌هایی که مربوط به شلیک و پرواز موشک بود کار جلوه‌های ویژه بصری بود. ما کار تخصصی نظامی انجام دادیم و عزیزان هوافضا کنار ما بودند.

کتاب

زنانی که پوتین پوشیدند

«جنگ چهره زنانه ندارد» روایت سوتلانا اَلکسیویچ از خاطرات زنان روسی در جنگ جهانی دوم است

ادبیات جنگ

گروه کتاب/ قصه‌های جنگ پایانی ندارد. جنگ‌ها همیشه تا سالیان سال پس از پایان، همچنان قربانیان خود را می‌گیرند. جنگ جهانی دوم یکی از بزرگ‌ترین فجایع بشری است که تعداد انسان‌هایی که تحت‌تأثیرش قرار گرفتند، از شمارش خارج است. دختران و زنان روسی زیادی در این جنگ برای ارتش اتحاد جماهیر شوروی جنگیدند، دخترانی که هرگز قهرمان جنگ به حساب نیامدند.

سوتلانا آلکساندرونا اَلکسیویچ (۱۹۴۸)، نویسنده و روزنامه‌نگار اهل بلاروس، از خانواده‌ای است که بسیاری از اعضای آن، در جنگ کشته شده‌اند. او همواره دوران کودکی‌اش را با ترس از جنگ و عواقب دردناک آن پشت سر گذاشته و با تمام وجود از این عمل غیرانسانی و وحشیانه متنفر است اما با وجود تمام تنفر و انزجار از جنگ، با انگیزه نمایان ساختن چهره دردناک جنگ به جهانیان و تشریح سرنوشت دردناک زنانی که داوطلبانه و به میل خویش در جنگ شرکت داشته‌اند، کتاب «جنگ چهره زنانه ندارد» را نوشته است؛ اثری برگرفته از وقایع تاریخی و فراموش‌ناشدنی. اَلکسیویچ اشاره دارد که حداقل ۸۰۰ هزار زن در طول جنگ جهانی دوم در ارتش شوروی با عناوین شغلی مختلف همچون تک‌تیرانداز، خلبان، آشپز، جراح و... به طور مستقیم و غیرمستقیم فعالیت می‌کردند. موضوع این کتاب پیرامون همین زنان است. مستندنگاری اَلکسیویچ در این کتاب، شیوه‌ای جدید از نوشتار تاریخی درباره جنگ جهانی دوم را به وجود آورد. تفاوت اصلی این کتاب با دیگر کتاب‌های نوشته شده در مورد جنگ جهانی دوم، نگاه نویسنده به جایگاه و نقش زنان در طول دوران جنگ است. این کتاب به دلیل نگاه بدون سانسورش با استقبال جامعه ادبی همراه شد و از جمله شاخص‌ترین آثار حوزه ادبیات جنگ به حساب می‌آید. اَلکسیویچ اولین نویسنده تاریخ است که به خاطر نوشته‌هایش در ژانر مستندنگاری، نوبل ادبیات ۲۰۱۵ را از آن خود کرد.

سوتلانا اَلکسیویچ از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۲ در دانشگاه مینسک در رشته روزنامه‌نگاری تحصیل و بلافاصله پس از اتمام تحصیلات، کار خود را به‌عنوان خبرنگار آغاز کرد. او با تأثیرپذیری از سنت داستان‌گویی شفاهی روسی و نوشته‌های ادبی نوین نویسندگان معاصر روس همچون آلس آداموویچ و آرتیوم بورووِیک، روزنامه‌نگاری و ادبیات را با هم پیوند زد و به‌عنوان ابزاری برای مستندنگاری از آن بهره جست. او زمانی که شروع به نگارش چنین متن‌هایی کرد، در ابتدا با سانسور و مخالفت‌های شوروی مواجه شد اما پس از گذشت یک دهه و همزمان با شروع اصلاحات سیاسی در دهه ۸۰ میلادی توسط گورباچف، تاریخ‌نگاری‌های سوتلانا اَلکسیویچ مورد توجه مخاطبان قرار گرفت. دلیل دیگر گرایش او به مستندنگاری تاریخی، این بود که از دوران کودکی مجذوب قصه‌های زنان روستایی از دوران وحشتناکی بود که در آن زندگی کرده بودند. آن‌ها از انقلاب، جنگ داخلی، قحطی، ترور و در نهایت جنگ جهانی دوم صحبت می‌کردند. این شد که سوتلانا در خلال دهه‌های ۱۹۷۰ به بعد به طور ویژه نگاه خود را به دوران جنگ جهانی دوم، زندگی زنان و کودکان روس در آن دوران و به طور کلی تاریخ‌نگاری شفاهی معاصر معطوف کرد. اَلکسیویچ با انتشار کتاب «جنگ چهره زنانه ندارد»، نزد مخاطبان روس جایگاهی دست‌وپا کرد که توانست در کارهای بعدی‌اش همان سبک تاریخ‌نگاری شفاهی موجود در این کتاب را ادامه دهد. او جزو معدود نویسندگان معاصری است که نقش خود را در نوشتارش می‌کاهد تا چندصدایی موجود در کتاب‌هایش بیش از پیش مورد توجه همگان قرار گیرد. «جنگ چهره زنانه ندارد»، اولین کتاب از پنج‌گانه سوتلانا اَلکسیویچ است که «صداهایی از آرمان‌شهر» نام گرفته و چهار جلد دیگر آن به ترتیبِ سال انتشار عبارتند از: «آخرین شاهدان»، «پسران روبین»، «نیایش چرنوبیل» و «زمان دست‌دوم.»

روایت بی‌پرده جنگ

«جنگ چهره زنانه ندارد»، روایت پرفرازونشیب این مستندنگار بلاروسی است از روزگار و خاطرات زنانی که در ارتش اتحاد جماهیر شوروی در جنگ جهانی دوم جنگیدند و حالا بعد از سال‌ها، از کابوس‌ها، تنهایی و اضطراب هایشان می‌گویند. او چندصد نفر از این زنان را می‌یابد و با تمام‌شان حرف می‌زند. از هر قشری هستند؛ پرستار، تک‌تیرانداز، خلبان، رخت‌شوی، پارتیزان، بی‌سیم‌چی و... که خاطرات تکان‌دهنده آنها را روایت کرده است. زنانی که پوتین پوشیدند و در ترکیب خاک و خون و ترس زنده ماندند. اَلکسیویچ با تدوین این آدم‌ها کنار هم کلیتی می‌سازد متناقض و شورانگیز، پرهیاهو و صامت. کتاب گاه شامل لحظاتی می‌شود که فراتر از خوانده‌ها و شنیده‌های مرسوم است. درباره جنگ، بی‌پرده و عریان است و ناگهان مادری را به ما نشان می‌دهد که برای عبور از خط بازرسی آلمانی‌ها بچه‌اش را نمک‌اندود می‌کند تا تب کند و سربازان از تیفوس بهراسند و او بتواند در قنداق بچه گریان با پوست ملتهب سرخ شده، دارو ببرد برای پارتیزان‌ها. روایت‌هایی که این زنان از جنگ جهانی دوم بازگو می‌کنند آن‌قدر فرازونشیب دارد که در بخشی از کتاب، روایت‌ها به کمدی نزدیک می‌شوند و در بخشی دیگر خواننده با تراژدی تمام‌عیار روبه‌رو می‌شود. مثلاً زنی از دوران جنگ تنها چیزی که یادش مانده این است که یک چمدان کامل از آب‌نبات به جنگ برده است و در جایی دیگر رشادت و دلاوری زنی روایت می‌شود که مجموعاً ۴۸۱ سرباز مجروح را از زیر آتش توپخانه جنگ نجات داده است.

اَلکسیویچ در فصل ابتدایی کتابش می‌نویسد: «در مسیرم به راویان فوق‌العاده‌ای برمی‌خورم، انسان‌هایی که سطور زندگی‌شان قابلیت رقابت با آثار کلاسیک دارد. اینکه انسان این‌قدر خودش را، هم از بالای آسمان و هم از پایین زمین دقیق و روشن ببیند، راه‌های منتهی به عرش و فرش را از فرشتگی تا حیوانیت طی کند، شگفت‌انگیز است! این خاطرات در حقیقت نقل پُرهیجان یا بی‌هیجان واقعیتی از بین رفته نیست، بلکه تولد دوباره گذشته است؛ وقتی که زمان گذشته را تغییر می‌دهد. پیش از هر چیز، این حاصل هنر خلاقه است. زمانی که انسان زندگی خود را تعریف می‌کند، در واقع آن را از نو می‌سازد.»

خواننده در ابتدا گمان می‌برد تمامی این زن‌ها در زندگی روزمره‌شان این رنج‌ها را بروز می‌دهند ولی وقتی نویسنده شرح حالی از قرار ملاقات‌های تصادفی و عادی میان خود و آنها می‌دهد، خواننده متوجه می‌شود این زنان در همه جای اجتماع دیده می‌شوند و جزو افراد عادی جامعه به حساب می‌آیند که تنها خاطراتشان را از جنگ با خود یدک می‌کشند. سوتلانا اَلکسیویچ، چهار سال به جمع‌آوری اطلاعات پرداخت تا این کتاب را بنویسد. او در این چهار سال به بیش از صد شهر و روستا سر زد و با آدم‌های زیادی سخن گفت. زنانی که بسیاری از آنها از بیان رنجی که کشیده بودند، امتناع می‌کردند. نتیجه تلاش اَلکسیویچ شاهکاری است که دردنامه زنان روسی سرباز جنگ جهانی است. سوتلانا اَلکسیویچ کتابش را از روایت ماجراجویی خودش آغاز کرده و در فصل‌های بعدی کتاب روایت‌های آدم‌های مختلف را از زبان خودشان آورده است. اگر به نام‌های نوشته شده پایین این خاطرات و مسئولیتی که در جنگ داشته‌اند نگاه کنیم، بهت‌زده خواهیم شد؛ تک‌تیرانداز، فرمانده ادوات ضدهوایی، مین‌روب و مسلسل‌چی. این زن‌ها این شکل زندگی را تجربه کرده‌اند. کتاب «جنگ چهره زنانه ندارد»، اولین‌بار در سال ۱۹۸۸ منتشر شد.

> «جنگ چهره زنانه ندارد»، روایت پرفرازونشیب سوتلانا آلکساندرونا اَلکسیویچ است از روزگار و خاطرات زنانی که در ارتش اتحاد جماهیر شوروی در جنگ جهانی دوم جنگیدند و بعد از سال‌ها، از کابوس‌ها، تنهایی و هول‌هایشان می‌گویند. او چندصد نفر از این زنان را می‌یابد و با تمام‌شان حرف می‌زند. از هر قشری هستند؛ پرستار، تک‌تیرانداز، خلبان، رخت‌شوی، پارتیزان، بی‌سیم‌چی و... که خاطرات تکان‌دهنده آنها را روایت کرده است

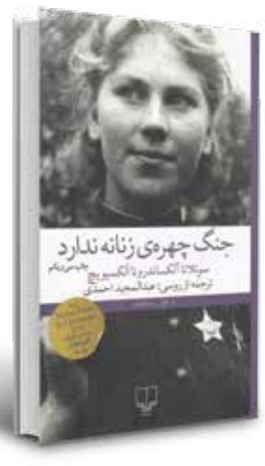

جنگ چهره زنانه ندارد
• **نویسنده:** سسوتلانا آلکساندرونا اَلکسیویچ
• **ترجمه:** عبدالمجید احمدی
• **انتشارات:** چشمه
• **تعداد صفحات:** ۳۶۴ صفحه
• **قیمت:** ۳۹۰ هزار تومان

تو جنگ فقط سرباز احتیاجه

ما توی زمین زندگی می‌کردیم... مثل موش کور... بهار که می‌شد یه شاخه می‌آوردی و می‌ذاشتی رو تاقچه؛ تماشاش می‌کردی و شاد می‌شدی. آخه فردا ممکن بود نباشی. به این خاطر به خودت فکر می‌کنی و سعی می‌کنی شاخه رو به خاطر بسپاری... از خونه برای یکی از دخترها لباس زنانه پشمی فرستادن. ما حسودی‌مون می‌شد. با اینکه می‌دونستیم امکان پوشیدن لباس شخصی تو جنگ وجود نداشت. ارشدمون که مرد بود غر زد و گفت: «بهتر بود واسه‌ات ملافه می‌فرستادن. فایده‌اش بیشتر بود.» ما ملافه نداشتیم، بالش هم نداشتیم. رو شاخه‌ها می‌خوابیدیم، روی کاه. اما من یه جفت گوشواره داشتم که همیشه از بقیه مخفی می‌کردم، قبل از خواب گوشواره‌ها رو می‌ذاشتم رو گوشم و باهاشون می‌خوابیدم...

وقتی برای اولین‌بار مجروح شدم، نه می‌تونستم بشنوم، نه می‌تونستم حرف بزنم. به خودم گفتم اگه نتونم دیگه صحبت کنم، خودم رو می‌ندازم زیر قطار. منی که این‌قدر قشنگ می‌خوندم، یکدفعه صدام رو از دست دادم. خوشبختانه صدام برگشت. احساس خوشبختی می‌کردم، وقتی گوشواره‌هام رو گوشم کردم، رفتم سر پست نگهبانی، از خوشحالی فریاد می‌زدم: «جناب سروان، نگهبان فلانی گزارش می‌دهد...»

-ببینم این چیه؟
-یعنی چی که چیه؟
-گمشو از اینجا!
-چی شده مگه؟
- فوراً گوشواره‌هات رو دربیار! چه وضعشه؟ تو سربازی؟

جناب سروان خیلی خوشتیپ بود. همه دخترها به نوعی عاشقش بودن. اون همه‌اش به ما می‌گفت که تو جنگ فقط سرباز احتیاجه! فقط و فقط سرباز!... اما ما دلمون می‌خواست که زیبا هم به نظر بیاییم... تمام جنگ می‌ترسیدم که پاهام معلول شن... مردها چی؟ زیاد هم مهم نیست اگه پاهاشون رو از دست بدن. در هرصورت، همه اونا رو قهرمان می‌دونن. شوهری که همه آرزوش رو دارن! اما اگه زنی معلول بشه، سرنوشتش تباه میشه. سرنوشت زنانه‌اش...